

# استبداد ستیزی در مبانی سنتی تشیع



علی محمد رغیعی

ح یک موضوع:

وجه به آن چه خواهد آمد، می‌توان موضوع استبدادستیزی و عدم سنجیت با استبدادگرایی را در میانی دادی، متون معتبر و روح کلی حاکم بر آموزه‌های شیعی موضوع یک پژوهش قرار داد:

(۱) از دیدگاه اعتقادی شیعه، اگر قرار باشد که «فرد»، حاکم بر جامعه و نماینده‌ی خداوند در زمین قرار گرفتن در رأس هرم قدرت سیاسی باشد، باید خطاناپذیر باشد. ضرورت چنین حکمی آنست که علم و دانش چنین شخصیتی در بالاترین حد و منبعث از علم لایزال الهی و تقوای او به کمال باشد. همه این‌ها به خاطر این اعتقاد دینی - تاریخی است که اگر فرد حاکم چنین ویژگی‌هایی نداشته باشد، به خطا خواهد افتاد و خطای او به معنای رخنه و نفوذ فساد در حکومت خواهد بود. در نتیجه، دور به تدریج یا به سرعت، به فسادهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و جز آن دچار خواهد شد.

شیعه این اعتقاد را هم دارد که معصوم (خطاناپذیر) را جز خدا نمی‌شناسد زیرا خداست که بر درون وجه افراد واقف است و آینده آن‌ها را می‌داند. اگر قرار باشد مردم، خود به تشخیص خود، فردی عالم تقی را به رهبری برگزینند ممکن است وی معصوم نباشد و مشکلاتی که گفته شد پیش آید، یا انسانی بی‌انفوس، کم‌خرد، و دارای دانشی نه در حد اداره یک کشور، انتخاب شود یا در آینده، روحیات استجویی، استبداد رأی، خودباختگی و خودمحوری یا حتا ویژگی‌هایی از قبیل خستگی و حافظگی، یا تأثیرپذیری از مشاوران و اطرافیان فاسد، یا فقر آگاهی از رخدادهای کوچک یا بزرگ بر سلطه یابد و در نهایت، حکومت به فساد بکشد. حتا ممکن است مردم اشتباه کنند و فردی منافق یا بی‌ان را به رهبری خود برگزینند. بدین سبب، خداوند باید از طریق پیامبرش، شخص معصوم را با نام و

نشان به امت بشناساند و از این طریق، صحت انتخاب یا انتصاب او را در مسند رهبری جامعه اسلامی تضمین کند. این اعتقاد شیعه درباره رهبری فرد، مهم‌ترین وجه تمایز و اختلاف میان شیعه با اهل سنت است.

۲) قرار گرفتن شخص معصوم - که نماینده خدا و خلیفه او در زمین است - بر مسند رهبری و امامت، مستلزم دو ویژگی است: او را، معرفی وی از سوی خداوند؛ دوم، بیعت مردم با او.

در واقع حتی نماینده واقعی خداوند در زمین بدون بیعت، پذیرش و رأی مردم حق ندارد که منصب رهبری جامعه اسلامی را عهده‌دار شود، چه رسد به این‌که برای تصاحب این مسند یا حفظ آن از ابزار فشار یا روش‌های قهرآمیز یا تمهیداتی از قبیل تزویر و سیاست‌بازی بهره‌گیری کرد.

۳) از آن‌جا که معصوم، خفاناپذیر است، اطاعت او نیز واجب است و مخالفت با او حرام و هم از آن روی از آن‌جا که به اعتقاد شیعه، معصوم، انسان کامل و دارای علم الهی است، نیاز به مشورت با این و آن ندارد.

اما حتی اگر معصوم بر مسند حکومت قرار گیرد، از این دو ابزار مشروع (و جوب اطاعت و بی‌نیازی از مشورت) برای اعمال فردیت خویش در تصمیم‌ها و فرمان‌های حکومتی و غیر حکومتی بهره نمی‌گیرد بلکه از یک‌سوره مشورت پیش می‌گیرد و عقول دیگران را به فعالیت برمی‌انگیزد. دیگران را نیز به مشورت، مشاوره و شورا تشویق می‌کند. از دیگر سو، از مردم می‌خواهد که از او پرسش و انتقاد کنند و اگر فکر می‌کنند خطایی از او سرزده است به او بگویند. حتی می‌گوید که من از خطایم نیستم، می‌خواهد که مردم، از او مستند و دلیل گفتارها و فرمان‌هاش را بخواهند. مردم را از ستایش خویش باز می‌دارد، آن‌ها را منع می‌کند که با او به گونه‌ای سخن بگویند که با فرمانروایان خود کامه سخن می‌گویند. می‌خواهد که مردم بی‌لکنت زبان و نرس از انتقاد، با وی و دیگر حاکمان سخن بگویند. آن‌ها را بازمی‌دارد از این‌که به خاطر احترام و علاقه‌شان، به دنبال مرکبش بدونند. به مردم می‌گوید که این کار مایه خفت آن‌ها و غرور حاکمان خواهد بود. او به حاکمان و مردم توصیه می‌کند که به جای صلح و جایزه، بر چهره متملقان و چاپلوسان و مدیحه‌سرایان حکومت، خاک بپاشانند. با مردم پیمان می‌بندد که هیچ چیز را از آنان پنهان ندارد جز برخی سراسر نظامی، آن‌هم در هنگام جنگ با دشمن، اسراری که صلاح نیست به گوش دشمنان برسد. زندگی او هم‌ساز زندگی فقیرترین مردم است.

۴) معصوم، در مسند حکومت خویش با مخالفان سیاسی خود به بهترین وجه، سلوک می‌کند. به آن‌ها اجازه می‌دهد که روبه روی او، چشم در چشم و در حضور عامه مردم، انتقاد یا حتی توهین کنند. پاسخ آن‌ها را به ملایمت می‌دهد. حتی توطئه‌گران قتل خود را نمی‌کشد. مخالفان سازمان‌یافته خود را که

صد براندازی حکومت وی را دارند. از سهم بیت‌المال مسلمانان محروم نمی‌سازد و تهمت نامسلمانی خروج از دین به آن‌ها نمی‌زند. تنها اگر آغاز به مبارزه مسلحانه کنند با آن‌ها درگیر می‌شود.

معصوم، با مخالفان خارجی و منجوزان به مرزهای سرزمین اسلام می‌جنگد، اما برای گردآوری شکر، مردم را به زور در سپاه خویش گرد نمی‌آورد، بلکه شرایط را به آن‌ها می‌گوید و از آن‌ها می‌خواهد که در لشکر اسلام حضور پیدا کنند. می‌کوشد که با نصیحت و حکمت و موعظه، آن‌ها را از تن‌آسایی به سنگام خطر بازدارد. التماس کردن به مردم را بر اعمال زور بر آن‌ها ترجیح می‌دهد.

۵) معصوم با دشمنان شخصی خود راه‌گذشت را پیش می‌گیرد و با دشمنان خارجی، راه عدالت را. هدف حکومت خود را بسط عدالت و گسترش رفاه می‌داند. با دشمنان شکست‌خورده به احترام رفتار می‌کند، راه تحقیر و تومین را بر آنان می‌بندد و از نزدیکان خویش و مردم می‌خواهد که به آنان ستم و هتای نکند. به گونه‌ای رفتار می‌کند که دشمنان نیز در قلب خود او را دوست دارند و می‌دانند که اهل حق است و خیانت و نیرنگ در قول و قرارها و پیمان‌های او نیست.

۶) معصوم، حفظ ارزش‌های اخلاقی و انسانی را مهم‌تر از حکومت خویش می‌داند. حاضر نیست که به خاطر حفظ حکومت خود - که به واقع حکومت اسلامی است - ارزش و کرامت انسان‌ها، اصول اخلاقی، اصل عدالت، مصالح مردم و از این قبیل را زیر پا بگذارد. اگر مردم، توصیه‌ها و فرمان‌های او را بپذیرند، خود زیانش را خواهند دید.

۷) معصوم، سخت‌مراقب کارگزاران خویش است. یکی از وظایف نظام‌های اطلاعاتی و امنیتی در حکومت او مراقبت از کارگزاران و فرمانروایان است تا در مناصب خود به مردم ستمی نرسانند یا به مردم نشینی با اهل ثروت‌گرایش نیابند تا فاصله‌ای میان آنان و مردم ایجاد نشود.

۸) شیعه معتقد به شورا است. آن‌گونه که از آیات قرآن و روایات شیعه برمی‌آید، در نبود معصوم، زبده‌ای بهتر از شورایی شدن امور برای اخذ تصمیم‌های کوچک و بزرگ وجود ندارد. به عبارت دیگر، دیدگاه شیعه، از آن‌جاکه عقول و دانش یکایک مردم - جز معصومان - ناقص است در هر امری برای رسیدن به تصمیم درست، باید رأی صاحبان اندیشه و عقول و دانش همه‌ی آن‌ها که می‌توانند نظری هندگردآوری شود و در یک تضارب آراء، به تصمیم درست برسد. در غیر این صورت - یعنی در نبود چنین فرایند تصمیم‌سازی - برای صحت یک تصمیم تضمینی وجود نخواهد داشت. تصمیم بدون تضمین صحت، ره به ناکجا دارد. از آن بدتر، کنار نهادن تصمیم‌سازی شورایی و مخالفت با تصمیم شورا است به تصریح روایات، استبداد رأی، به ناپودی می‌انجامد و شورابه تصمیم درست، تأیید و پشتیبانی خداوند با کسبی خواهد بود که می‌کوشند تا خرده‌ها و دانش‌ها را گرد آورند و به تصمیم درست

جریان انحراف‌های پدیدآمده بگذارند. در غیر این صورت، عذابی بزرگ در انتظار آگاهان، دانایان و عالمان خاموش خواهد بود.

۱۳) حتی در شرایط تقیّه، فرستادن عوامل نفوذی در دستگاه‌های حکومتی و کسب منصب توسط آن‌ها یکی از راهکارهای کاهش فشار بر نیروهای مخالف دستگاه بوده است. این عوامل نفوذی حکومت را به سمت تعدیل ستم‌گری سوق می‌دهند، یا دست‌کم راه برخی ستم‌ها را بر مخالفان می‌بسته‌اند. توصیه شده است که هر کس می‌تواند، صدای مردم را به حکومت برساند.

۱۴) اگر کسی به خاطر خجلت یا مأخوذ به حیثیتن چیزی را به کسی ببخشد یا از حق خود بگذرد همانند آن است که مال او غضب شده باشد، چه رسد به این که بتوان با زور، چیزی را از کسی گرفت.

۱۵) عذاب‌های سنگینی وعده داده شده است به آنان که مؤمنی را به محل کار خود راه ندهند یا از او روپوشانند یا او را اهانت یا تحقیر کنند چه رسد به این که مایه حبس و زجر و شکنجه او را فراهم سازند. افزون بر این‌ها هر کس تحت پرشش حکومت اسلامی است - چه مؤمن و چه کافر - دارای حرمت و احترام است و کسی حق تعدی و تجاوز به او ندارد.

۱۶) حدود مجازات‌های اسلامی مشخص است و نمی‌توان شیوه‌هایی نوین برای مجازات اختراع کرد. در همان مجازات‌های معمولی نیز توهین و تحقیر فرد مجازات‌شده جایز نیست و تجاوز از حد معمول مجازات‌ها، قطعاً جرم محسوب می‌شود.

۱۷) در حکومت اسلامی، مأمور، معذور نیست. اطاعت امر ظالمان و ستم‌گران و آن‌ها که پا فراتر از حق و عدالت گذارده‌اند حرام است.

۱۸) هیچ‌کس حق ندارد به حریم شخصی افراد وارد شود، یا از حریم شخصی آن‌ها آگاهی یابد یا اگر آگاهی یافت به افشاکاری پردازد.

۱۹) مخالفان حکومت ظلم باید کاری نکنند که رفع اختلاف‌هایشان به دستگاه‌های حکومتی کشیده شود تا مایه این شود که حکومت به آن‌ها تجاوز کند یا از آن‌ها نقطه ضعف بیابد.

۲۰) نزدیکی به دستگاه حکومت ظلم به گونه‌ای که مایه تقویت آن، استحکام مبانی آن، تأخیر در سرنگونی آن یا ایجاد مشروعبت برای آن شود بر مؤمنان حرام است. توصیه شده است که مؤمنان در دوران سلطه این حکومت‌ها، در صورت لزوم به شغل‌های آزاد و پردرآمد روکنند تا هم مایه بی‌نیازی آنان از هم‌کاری با حکومت شود، هم بتوانند به مؤمنان تنگ‌دست کمک رسانند تا به خاطر مشکلات مالی جذب حکومت ظلم نشوند.

۲۱) حب جاه و مقام و ریاست در حکومت ظلم تقبیح شده است.

همه این‌ها تنها بخش کوچکی از آموزه‌های قرآن و روایات مورد قبول شیعه است که یا مبنای حکومت‌های استبدادی و روحیات استبدادگرایانه را محدود و متزلزل می‌سازد یا معطوف به مبارزه با کارکردها، پیامدها و مظاهر و نمودهای استبداد است.

### پی‌نوشت‌ها:

دستیابی به منابع و مأخذ آیات قرآن و روایات شیعی درباره آنچه آمد دشوار نیست. برای نمونه می‌توان به منبع زیر مراجعه داشت:

۱) قرآن کریم، ماده‌ها و مشتقات ولی، امر، حق، اطاعت، حکم، عدل، ظلم، سلطان، سیطره، فساد، غلو، کبر، اسراف، علم، شورا، حور، اختیار...

۲) نهج الفصاحه. گردآوری ابوالقاسم پاینده، ماده‌های مدح به علاوه همان ماده‌ها و مشتقات آن‌ها.

۳) نهج البلاغه، همان ماده‌ها و مشتقات آن‌ها به علاوه رعیت، خوارج...

۴) روایات شیعه در کتب اربعه به ویژه اصول کافی و جوامع روایی مانند بحارالانوار، وسائل‌الشیعه، همان ماده‌ها و مشتقات به ویژه در فصول مربوط به امامت و فضایل مؤمنان و شیعیان و فصل‌های مرتبط با ایمان و نیز ابواب مرتبط با حدیث و استناد سخن معصوم به قرآن.

۵) کتب کلامی شیعه مانند تجرید و شرح تجرید (تجرید الاعتقاد و کشف‌المراد فی شرح تجرید الاعتقاد).

۶) برخی کتاب‌های فارسی ملا محمد باقر مجلسی در اعتقادات و اخلاق، مانند حق‌الیقین (فصول مربوط به امامت) و مین‌الحیات (بخش‌های مرتبط با امامت و حرمت اهل‌ایمان و سلوک با انسان‌ها).

۷) کتاب‌های مربوط به تاریخ اسلام در زمینه زندگانی امیرمؤمنان علی (ع) و دیگر امامان شیعی.

۸) کتب فقهی نوشته عالمان شیعی در باب‌های مرتبط با انتولی عن الجائر و ابواب مشابه.

۹) وصایت و شورا اثر دکتر علی شریعتی.

۱۰) مقدمه‌ی «برنامه سعادت» (ترجمه‌ی کتاب کشف‌المُخجِع لِثَمَرَةِ التُّهَجَةِ اثر سید بن طاووس) به قلم سید محمدباقر شهیدی کلپایگانی.



### کیوان زرگری

Keyvan Zargari

